

قطعه‌نامه، در مورد اوضاع سیاسی و تاکتیک‌های ما

۱ - دو سال پیش که کنفرانس دهم سازمان برگزار شد، در قطعه‌نامه سیاسی مصوب خود نتیجه گرفت:

«با در نظر گرفتن این واقعیت که تاکتیک موسوم به اصلاح‌طلبی بورژوازی و استحاله لیبرالی رژیم از درون، در میان توده‌های کارگر و زحمتکش افشا شده است و جنبش‌های اجتماعی موجود در طول چند سال اخیر پیوسته رادیکال‌تر شده‌اند و با در نظر گرفتن این واقعیت که استقرار کابینه امنیتی- نظامی، حاکی از تشدید اختناق و سرکوب رژیم برای مقابله با بحران است، تاکتیک به اصطلاح لیبرالی بورژوازی بیش از پیش کارایی خود را برای مقابله با بحران و کنترل و مهار جنبش‌های توده‌ای از دست می‌دهد و صحنه‌ی مبارزه سیاسی، برای مقابله انقلاب و ضد انقلاب شفاف‌تر می‌شود.»

آنچه که در این فاصله تا به امروز رخ داده است، صحت ارزیابی سیاسی کنفرانس دهم سازمان را نشان داده و به اثبات رسانده است.

۲ - در طول دو سال گذشته، جمهوری اسلامی به منظور کنترل و مهار اعتراضات و مرعوب ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش، پیوسته اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. سرکوب وحشیانه جنبش‌های اعتراضی کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان، روال کار روزمره حکومت بوده است.

در این فاصله، صدها تن از فعالان جنبش‌های اجتماعی به بند کشیده شده‌اند. اعدام مخالفان سیاسی، تعطیل کردن معهود مطبوعات و سایت‌های اینترنتی که وابسته به دولت نبودند، بستن تعدادی از روزنامه‌ها و سایت‌های خبری وابسته به جناح رقیب و اپوزیسیون‌های نیمه قانونی، افزایش سانسور حتا در مطبوعات رسمی حکومت، ممنوع الانتشار شدن آثار نویسندگان و هنرمندان مترقی و علاوه بر این، به اجرا درآمدن طرح‌هایی که هدف اصلی آن‌ها مرعوب ساختن توده‌های مردم بوده است، نظیر گسیل ده‌ها هزار پلیس و بسیجی به خیابان‌ها، تحت عنوان مبارزه با بدحجابی، یورش‌های شبانه به محلات تهران به بهانه مبارزه با ارادل و اوپاش، به راه انداختن موج اعدام‌های گروهی در ملاء عام، از سرگیری مجازات سنگسار، بخشی از اقدامات رژیم برای تشدید جو سرکوب و اختناق بوده است.

۳- به رغم این که سرکوب‌های رژیم از دامنه و وسعت جنبش‌های اعتراضی کاسته و منجر به افت موقت در برخی از جنبش‌های اجتماعی شده است، اما اعتراضات و مبارزات علنی ادامه یافته و تلاش‌های رژیم برای حاکم ساختن جو رعب و وحشت با شکست رو به رو شده است. این شکست رژیم بیانگر حدت تضادها و عمق و گسترده‌گی نارضایتی توده‌ای است.

در طول دو سال گذشته بیش‌ترین اعتراضات و مبارزات توده‌ای از سوی کارگران صورت گرفته است. این مبارزات که در اشکال بسیار متنوعی، شامل اعتصابات، راهپیمایی‌ها، تظاهرات، اشغال کارخانه، تجمعات و غیره رخ داده‌اند، حاکی از رشد قابل ملاحظه همبستگی، آگاهی و سازمان یافتگی کارگران است. جنبش دانشجویی در این دوره با اعتلا و رادیکالیسم همراه بوده است. اعتصابات و تظاهرات دانشجویی به ویژه از آذر ماه امسال تعداد زیادی از دانشگاه‌ها را فرا گرفته است. اعلام موجودیت مستقل چپ سوسیالیست و رادیکال در دانشگاه‌ها، رشد کیفی و رادیکالیسم روزافزون این جنبش را نشان می‌دهد. معلمان در این دوره با اعتراضات مکرر و سازمان یافته خود، از طریق اعتصابات و تجمعات اعتراضی، سطح بالنسبه بالایی از سازمان یافتگی و مبارزه‌جویی را نشان دادند. زنان در طول دو سال گذشته چندین حرکت اعتراضی مستقل داشتند که در طول سال‌های اخیر بی‌سابقه بود. این اعتراضات، منجر به بیداری روزافزون زنان و رادیکال شدن این جنبش گردید.

به همان نسبت که جنبش‌های اجتماعی، شکلی سازمان یافته‌تر و آگاهانه‌تر به خود گرفته‌اند، از تعداد جنبش‌های شورشی کاسته شده است. معهذاً در همین دوره نیز چند مورد شورش توده‌ای در برخی شهرها رخ داد که شورش مردم تهران در پی سهمیه‌بندی بنزین، شورش در بندر ترکمن صحرا، بلوچستان، نمونه‌های آن بود.

افزایش درگیری‌ها در مناطق آذربایجان، کردستان، بلوچستان، خوزستان حول مسئله ملی یکی دیگر از عرصه‌های

درگیری مردم با رژیم حاکم بود. روشن است که ملیت‌های ساکن این مناطق با تبعیض و ستم‌گری رو به رو هستند و یکی از مطالبات آن‌ها برافتادن تبعیض و ستم‌گری ملی‌ست. جمهوری اسلامی همواره با سرکوب پاسخ این مطالبه مردم را داده است. متقابلاً گرایش بورژوا- ناسیونالیستی درون این ملیت‌ها تلاش نموده است که با بهره‌برداری از نارضایتی توده مردم، سموم ناسیونالیستی را در میان این ملیت‌ها پخش کند، به دشمنی و نفرت ملی دامن بزند، در صفوف متحد کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنگونی طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، شکاف ایجاد نماید و مبارزات مردم این مناطق را به انحراف بکشد. تحت چنین شرایطی، همان گونه که نمونه‌های آن در آذربایجان و بلوچستان نشان داده است، رشد ناسیونالیسم و واپس‌گرایی، ویژگی این جنبش‌ها بوده است.

۴- تحولات درونی هیئت حاکمه در دوره مورد بحث به تمرکز بیش‌تر قدرت در دست یک جناح انجامیده است. اکنون قدرت تقریباً در کل در دست جناحی‌ست که خامنه‌ای رهبری آن را در دست دارد. جناح رقیب که در دوره قبل، ارگان‌های اجرایی و مقتنه دستگاه دولتی را در اختیار داشت به یک قدرت فرعی تبدیل شده است. این جناح که سابق بر این ادعای اصلاح و تعدیل سیاسی رژیم را از بالا داشت، یک سره ادعاهای پیشین خود را کنار نهاده و اکنون ایده‌آل سیاسی خود را در سیمای رفسنجانی و مشی آن یافته است. پس از شکست اصلاح‌طلبی، این چرخش، ضربه دیگری به گرایشات لیبرال- رفرمیست و قانون‌گرا در داخل و خارج از ایران وارد آورد.

۵- بنابراین، در نتیجه تمرکز هرچه بیش‌تر قدرت در دست یک جناح و تشدید سرکوب و اختناق، گرایش تمام جناح‌ها و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی به ارتجاع سیاسی روزافزون، محدودتر شدن رقابت جناح‌های درونی هیئت حاکمه و مهم‌تر از همه، تجارب عملی توده‌های زحمتکش مردم، بیش از پیش توهمات قانون‌گرایی را در میان توده‌ها تضعیف نموده و نفوذ گرایشات به اصطلاح لیبرال - رفرمیست را که مدافع قانون‌گرایی هستند، بیش از هر زمان دیگر تضعیف نموده است. این واقعیت به ویژه خود را در رادیکال‌تر شدن جنبش‌های دانشجویی و زنان و تضعیف لیبرال- رفرمیسم، درون این جنبش‌ها، افشاء و بی اثر شدن توهم پراکنی‌ها در درون جنبش کارگری در مورد به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های علنی و قانونی در چارچوب جمهوری اسلامی، آشکارا نشان داده است. بنابراین، صف‌بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب شفاف‌تر شده است. رژیم به نوبه خود تکلیف را یک سره کرده است و راه دیگری حتماً برای نیروهای بینا بینی باقی نگذاشته است. یا پناه بردن کامل به دامن ارتجاع و هم‌دست شدن با استبداد مذهبی و یا رو در رویی فرا قانونی با آن.

۶- جناح حاکم به رهبری خامنه‌ای به ویژه پس از قرارگرفتن احمدی‌نژاد در رأس قدرت اجرایی، که به شکاف درونی در دستگاه دولتی پایان داده شد، تلاش نمود که از نظر سیاسی، اختناق و سرکوب را تشدید کند، و با تکیه بر درآمدهای کلان نفت، ادامه پی‌گیرتر سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی و ایجاد تسهیلات گسترده برای سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی را مهار نماید. اما این تلاش‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی برای مهار جنبش و غلبه بر بحران‌هایی که با آن‌ها رو به روست، به شکست انجامیده است.

بحران اقتصادی در ایران همان گونه که تجربه سه دهه گذشته نشان می‌دهد، به رغم افت و خیزهای لحظه‌ای، هرگز نتوانسته است برای یک دوره محدود نیز بهبودی قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. رکود و تورم، پدیده‌های توأمان این بحران ژرف‌اند. تشدید سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم و تزریق درآمدهای کلان حاصل از نفت نیز، کمکی به فائق آمدن بر این بحران نکرده است. چند عامل در این میان همواره به عنوان مانع عمل کرده‌اند. نخست اصطکاک‌ها و تضادهایی‌ست که روبنای سیاسی موجود، با مناسبات اقتصادی که پاسدار آن می‌باشد، ایجاد می‌کند. ثانیاً- اقتصاد ایران ادغام شده در بازار جهانی سرمایه است. در تقسیم کار این بازار وظیفه معینی را به عنوان تولیدکننده نفت و گاز بر عهده گرفته است. این یک اقتصاد به غایت ناموزون است که کارکرد آن تابع بازار جهانی سرمایه و تقسیم کار این بازار می‌باشد. از همین رو به علت تنش‌ها و درگیری‌های رژیم سیاسی حاکم با قدرت‌های بزرگ صاحب سرمایه‌های مالی بین‌المللی، مانع دیگری برای لااقل تعدیل این بحران پدید آمده است. بنابراین، اساساً وجود خود جمهوری اسلامی مانع اصلی حتماً برای تعدیل بحران بوده است.

۷- این بحران اساساً فشار خود را بر دوش کارگران قرار داده است و توأم با آن، سیاست اقتصادی دولت در طول دو سال گذشته، به وخامت بیش‌تر وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان انجامیده است. دستمزد کارگران مدام کاهش یافته، استثمار تشدید شده، گروه کثیری از کارگران به صفوف بیکاران پیوسته‌اند و سطح معیشت آن‌ها تنزل یافته

است. حذف روزافزون سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها، افزایش بازهم بیش‌تر نرخ تورم را در پی داشته است. نرخ تورم هم اکنون به طور واقعی به حدود ۳۰ درصد رسیده و بر نارضایتی عموم مردم زحمتکش افزوده است.

البته در این فاصله، دولت تلاش نمود با تکیه بر درآمدهای نفتی و واردات برخی کالاها، با موج جدید گرانی مقابله کند. اما نه تنها توفیقی نیافت، بلکه برخی صنایع داخلی را با بحران رو به رو ساخت و نتیجتاً بحران اقتصادی را تشدید نمود. دولت همچنین برای مقابله با افزایش روزافزون ارتش میلیونی بیکاران که نتیجه ناگزیر بحران و سیاست‌های اقتصادی‌ست و با ورود سالانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار نیروی جوان به بازار کار، ابعاد عظیمی به خود گرفته است، تلاش نمود از طریق وام خوداشتغالی و پرداخت مبالغی کلان به سرمایه‌داران برای بسط تولید و ایجاد اشتغال، گروهی از بیکاران را مشغول به کار کند. اما در طول دو سال گذشته حداکثر نیم میلیون نفر مشغول به کار شده‌اند که حتا جبران‌کننده‌ی نیمی از نیروی جدیدی که به صف بیکاران پیوسته‌اند، نبوده است. از این گذشته طرح‌هایی از نمونه خوداشتغالی، همواره با شکست رو به رو شده‌اند.

بنابراین، بحران ادامه یافته و توأم با سیاست‌های اقتصادی ارتجاعی دولت، به وخامت بیش‌تر وضعیت مادی و معیشتی عموم توده‌های کارگر و زحمتکش انجامیده است. نتیجه منطقی چنین وضعیتی، تشدید تضاد کارگران با سرمایه‌داران و دولت، برجسته‌تر شدن خصلت سوسیالیستی مبارزه طبقه کارگر و نیز تشدید تضاد عموم توده‌های زحمتکش با رژیم بوده است.

در شرایطی که وضعیت مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش مردم مدام رو به وخامت نهاده و اعتراض و مبارزه لاینقطع ادامه یافته است، تلاش جمهوری اسلامی برای ایجاد جو رعب و وحشت از طریق تشدید سرکوب و اختناق نیز به شکست انجامیده است. اکنون دیگر روشن شده است که جمهوری اسلامی با تشدید اختناق و سرکوب قادر نبوده و نخواهد بود مبارزه عمومی توده‌های مردم را برای تحقق مطالبات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک در هم بکوبد. خواست آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، مطالبه عموم توده‌های مردم است. اختناق و سرکوب، نه تنها مانع از تداوم مبارزه علیه اختناق و بی حقوقی نشده، بلکه آن را به نیاز مبرم‌تر جامعه تبدیل کرده است. نیازی چنان مبرم که حتا گرایشات لیبرال-رفرمیست را نیز به مقابله با رژیم کشانده است. لذا تضاد میان توده‌های وسیع مردم با رובنای سیاسی موجود و در محور آن، رژیم حاکم تشدید شده و باز هم تشدید خواهد شد. در نتیجه، مبارزه عموم مردم علیه رژیم به خاطر مطالبات دمکراتیک نیز وسعت خواهد گرفت.

۸- تشدید تضادها و بحران‌هایی که رژیم با آن‌ها رو به روست، به ناگزیر تضادها و درگیری‌های درونی طبقه حاکم، جناح‌های رژیم و دسته بندی‌های درونی آن را تشدید خواهد کرد. پس از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، از حدت و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه کاسته شد. بحران درونی حکومت که به شکافی عمیق در دستگاه دولتی انجامیده بود، از میان رفت. اما این تضادها مجدداً تحت تأثیر تشدید تضاد توده مردم با رژیم، گسترش روزافزون مبارزات آن‌ها و نیز بحران‌های بین‌المللی که رژیم درگیر آن‌هاست، در حال تشدید شدن‌اند. این تضادها به ویژه از آن رو تشدید خواهند شد که جناح حاکم به رهبری خامنه‌ای که اکنون اصلی‌ترین مراکز و ارگان‌های قدرت دولتی را در دست دارد، موانع متعددی را برای قدرت‌گیری مجدد دسته‌بندی‌های رقیب، ایجاد نموده، تا جایی که به نظر نمی‌رسد حتا در رقابت‌های درونی، چشم‌اندازی برای قدرت‌گیری آن‌ها باشد. نتیجتاً با عمیق‌تر شدن بحران‌های داخلی و خارجی رژیم و گسترش و اعتلای مبارزات توده‌ای، تضادهای درونی طبقه حاکم نیز تشدید خواهند شد.

۹- رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته با حادثترین تضادها و بحران‌های خارجی سراسر دوران موجودیت اش رو به رو بوده است. این تضادها و بحران‌ها، برخاسته از برخورد منافع و تمایلات هژمونی‌طلبانه و توسعه‌طلبانه امپریالیستی آمریکا و پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه است. هم اکنون مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی در بحرانی‌ترین وضعیت قرار دارد. در ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد که تمام اصطکاک‌ها و درگیری‌های رژیم با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بر سر پرونده هسته‌ای و دست‌یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای‌ست. اما در واقعیت امر نزاع اصلی بر سر توسعه‌طلبی و هژمونی‌طلبی در منطقه خاورمیانه است و پرونده هسته‌ای چیز دیگری جز یک دست‌آویز برای تشدید تضادها و درگیری‌ها نیست. اگر این مسئله فی نفسه نیز لاقلاً برای برخی از نیروهای درگیر حائز اهمیت جدی باشد، باز هم به خاطر رابطه‌ای‌ست که تبدیل شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی می‌تواند بر توازن قوای سیاسی و تأثیر آن بر اوضاع منطقه خاورمیانه، به عنوان اصلی‌ترین

منبع تامین انرژی جهان سرمایه‌داری و بازارهای پر رونق آن داشته باشد. در حقیقت امر، سر منشاء این نزاع به تلاش امپریالیسم آمریکا برای کسب سلطه انحصاری بر بازار منطقه خاورمیانه و تلاش جمهوری اسلامی برای بسط و توسعه حیطه نفوذ خود از طریق تقویت اسلام‌گرایی و ایجاد دولت‌های اسلامی در منطقه، تحت هژمونی خود، بازمی‌گردد. صف‌بندی‌هایی که در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای نیز حول این نزاع شکل گرفته‌اند، مرتبط با منافع آن‌ها بر سر همین مسئله است.

۱۱- در عرصه بین‌المللی دولت آمریکا توانسته است، حول مسئله‌ی خطر هسته‌ای جمهوری اسلامی، قدرت‌مندترین دولت‌های جهان و منطقه را بسیج کند و حتا چند قطعه‌نامه در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی به تصویب برساند. این دولت‌ها مجموعاً هر یک از زاویه منافع و سیاست‌های خود با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای مخالفند. از همین روست که آن‌ها در شیوه برخورد و مقابله با جمهوری اسلامی در درون خود اختلاف دارند. دولت آمریکا برای تشدید کردن تضادها، تا حد آماده ساختن و یا ناگزیر ساختن دیگران به پذیرش راه حل حتماً نظامی، تلاش می‌کند. دولت آمریکا در این نزاع از نظر اقتصادی چیزی را از دست نمی‌دهد، بلکه برای به دست آوردن آن می‌کوشد. قدرت‌های اروپایی اما از آن رو با آمریکا متحدند که خواهان حفظ وضع موجودند و دستیابی جمهوری اسلامی را به سلاح هسته‌ای برهم خوردن توازن قوای سیاسی در منطقه و ثبات مورد نظر خود می‌دانند. دقیقاً از همین زاویه خواهان درگیری‌های حاد با جمهوری اسلامی نیستند. آن‌ها منافع کلان اقتصادی در ایران دارند. قدرت‌های اروپایی بزرگ‌ترین صادرکنندگان سرمایه و کالا به ایران هستند. بنا براین به ویژه امروز که جهان سرمایه‌داری وارد یک بحران اقتصادی ادواری جدید می‌شود، در اساس مخالفند که درگیری با جمهوری اسلامی به مرحله‌ای کشیده شود که این بازار کلان را از دست بدهند. حتا اگر اوضاع به مرحله‌ای برسد که انحصارات بین‌المللی جهان سرمایه‌داری تحت شرایط ویژه‌ای به نوعی از توافق برسند که این بازار را میان خود تقسیم کنند، هیچ‌گاه انحصارات اروپایی نمی‌توانند در مقابل انحصارات آمریکایی، موقعیت امروز خود را حفظ نمایند. گذشته از این، آن‌ها بیم دارند که این درگیری‌ها حتا ثبات خاورمیانه را در همان محدوده‌ای که امروز وجود دارد، برهم بزنند. پس تا جایی با آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی متحدند که وضع موجود حفظ شود. روسیه نیز فقط تا آن جایی در کنار آمریکا قرار دارد، که یک قدرت هسته‌ای هم مرز با آن شکل نگیرد. والا، اولاً- با هرگونه درگیری که منجر به تغییر و تحولات سیاسی در ایران گردد، شدیداً مخالف است. چرا که نه فقط از نظر سیاسی این تحولات را به زیان خود می‌بیند، بلکه بخشی از بازار ایران را که عمدتاً بازار خرید تسلیحات است، از دست خواهد داد. کلاً باید گفت که تضادهای روسیه با آمریکا و حتا اروپا شدیدتر از تضاد آن با جمهوری اسلامی است. بنابراین موضعی نرم‌تر از اروپا دارد. در این میان اما کشورهای عربی منطقه به همراه اسرائیل اتحادشان با آمریکا مستحکم‌تر است. رژیم‌های حاکم بر این کشورها نه فقط از آن رو که سنتاً آمریکا را حامی خود می‌دانند، بلکه هر یک به نحوی از انحاء از قدرت‌گیری جمهوری اسلامی احساس خطر می‌کنند. دخالت جمهوری اسلامی در عراق و تقویت بنیادگرایان شیعه در این کشور، آن‌ها را یک سره در بلوک طرفداران سفت و سخت آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی قرار داده است. بنابراین جمهوری اسلامی در لحظه کنونی با بلوک‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی درگیری پیدا کرده است.

۱۱- آنچه که از بررسی وضعیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و بحران‌هایی که رژیم با آن‌ها رو به روست، نتیجه می‌شود، تشدید تضادها در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و بالنتیجه عمیق‌تر شدن بحران‌های جمهوری اسلامی است. با توجه به این واقعیت‌ها می‌توان سه احتمال را در دوره آتی فعالیت سازمان مد نظر قرار داد و تاکتیک‌ها را بر حسب این تحول اوضاع اتخاذ نمود.

الف- محتمل‌ترین حالت، روال عادی تحول اوضاع، برخاسته از وضعیت درونی جامعه، تشدید تضادها و بحران‌ها و تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان مردم ایران است. این مبارزه در مرحله‌ای می‌تواند با توجه به شرایط مناسب بین‌المللی، به اعتلای وسیع و پر دامنه‌ی جنبش‌های اعتراضی و حتا وقوع یک انقلاب بیانجامد. در این حالت با توجه به بیداری و آگاهی روز افزون کارگران که هم اکنون فعال‌ترین نیروی عرصه درگیری‌های طبقاتی هستند و رشد روز افزون رادیکالیسم و تقویت گرایش چپ در دیگر جنبش‌های توده‌ای زحمتکشان و جنبش‌های دمکراتیک، بیش‌ترین امکان برای هژمونی طبقه کارگر بر جنبش و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان، وجود خواهد داشت. این مطلوب‌ترین روال تحول اوضاع برای توده‌های زحمتکش مردم ایران و تحقق مطالبات آن‌هاست. افزایش تلاش برای سازمان‌یابی طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج گسترده اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه، کمیته‌های کارخانه و شوراهای، به عنوان ابزارهای مبارزاتی و اشکال سازمانی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت پرولتری، نقش مهمی در

پیروزی طبقه کارگر خواهد داشت.

ب- احتمال دوم این است که بر زمینه تشدید درگیری‌های داخلی و خارجی، با کمک و فشارهای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک قدرت‌های بین‌المللی، تحولاتی، در درون هیئت حاکمه، رخ دهد که منجر به دست به دست شدن قدرت گردد. طبیعی‌ست که یک چنین تغییر و تحولی به سادگی و با آرامش صورت نخواهد گرفت، اگر این واقعیت را هم مد نظر قرار دهیم که جناح حاکم کنونی به سادگی کنار نخواهد رفت. این تحول چنانچه امکان وقوع یابد، با تغییراتی در سیاست داخلی و بین‌المللی همراه خواهد بود. در چنین حالتی این تحول نه فقط از حمایت قدرت‌های بین‌المللی، بلکه گروه‌های مختلف بورژوازی و از جمله گرایش‌های طبقاتی لیبرال و لیبرال-رفرمیست نیز برخوردار خواهد بود. اما از آنجایی که این تحول پاسخگوی مطالبات مردم نیست، بحران ادامه خواهد یافت و اعتراضات و مبارزات در اشکالی بسیار گسترده‌تر از دوران خاتمی رخ خواهد داد.

ج- اما بدترین احتمال، وقوع درگیری‌های نظامی و جنگ خواهد بود. آن چه که در لحظه کنونی به یک مسئله حاد و جدی تبدیل شده است، تشدید تضادهای خارجی رژیم تا مرحله‌ایست که حتی برخی از احتمال فوری وقوع درگیری‌های نظامی سخن می‌گویند. گرچه عوامل متعددی چشم‌انداز وقوع یک جنگ را ضعیف می‌سازد، اما آن را به عنوان یک احتمال باید مد نظر قرار داد. دولت آمریکا به علت درگیری‌ها در عراق و افغانستان، مخالفت مردم آمریکا و جهان، تضادهای درونی هیئت حاکمه آمریکا و مخالفت قدرت‌های امپریالیست رقیب، در موقعیتی نیست که آغازگر جنگ دیگری در خاورمیانه باشد. اما از آنجایی که مقابله با دست‌یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای در دستور کار فوری آمریکا و اسرائیل قرار دارد و از این گذشته، تضادهای آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر مسایل منطقه‌ای از جمله در عراق، مدام در حال تشدید شدن‌اند، این احتمال منتهی نیست که کار در نهایت به درگیری نظامی و جنگ بکشد. این جنگ فقط خرابی، ویرانی، آوارگی و کشتار به بار نخواهد آورد، بلکه با وجود تضادهای حاد بی‌شمار موجود در جامعه ایران، می‌تواند منجر به شورش‌هایی گردد که دیگر کنترل آن در دست هیچ کس نخواهد بود و ممکن است به نتایج فاجعه‌باری بیانجامد. بنا براین از هر جهت که به مسئله نگاه شود، باید با این جنگ مخالفت کرد. اما می‌دانیم که دولت‌های مرتجع، اگر منافع‌شان ایجاب کند، بدون توجه به مخالفت افکار عمومی، جنگ را آغاز می‌کنند، به ویژه که دو طرف اصلی این درگیری، آمریکا و جمهوری اسلامی باشند. در چنین حالتی سیاست ما به عنوان یک سازمان کمونیست از هم اکنون باید روشن باشد. ما تحت هر شرایطی از مشی انقلابی آزموده شده کارگری دفاع می‌کنیم. شعار ما خطاب به توده‌های مردم ایران چنین خواهد بود: "جنگ را به انقلاب تبدیل کنید". ما از توده‌های کارگر و زحمتکش می‌خواهیم که دولت خودی را سرنگون کنند. پس، تقدم تاکتیکی در استراتژی ما، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب اجتماعی کارگری‌ست. تنها این انقلاب می‌تواند توده‌های مردم ایران را از شر فجایع جمهوری اسلامی، امپریالیسم، جنگ و اشغال‌گری، نجات دهد و با تحقق فوری‌ترین مطالبات مردم، اتحاد سراسری کارگران و زحمتکشان را علیه تمام مرتجعین تأمین نماید.